

گزارش «وطن امروز» از جنگ قدرت و چالش‌های پیش روی ولیعهد سعودی

بن‌سلمان و رؤیای دیگران

سجاد آذری: «عربستان سعودی تا سال ۲۰۳۰ میلادی تبدیل به یکی از ۱۵ قدرت اقتصادی جهان خواهد شد!»
ایسن وعده ۲ سال پیش «محمد بن‌سلمان» است. محمد بن‌سلمان این روزها در غرب با عنوان اختصاری MBS شناخته می‌شود.او مهم‌ترین فرد در عربستان سعودی کرده اما واقعیت که چندی پیش از کودتا در کاخ خزومی ریاض جان سالم به در برد، اکنون بیش از ۳ سال است در کنار پدر وارد هرم قدرت عربستان شده و طی مدت کمی توانسته عملاً خود را در راس آن جا دهد. هر چند به نظر می‌رسد این جوان ۳۲ ساله به اسانی سوار آسانسور پدر خود شده و خود را تبدیل به مهم‌ترین فرد در عربستان سعودی کرده اما واقعیت این است که او در این مدت کم هم‌زمان پروژه‌های مختلفی را برای رسیدن به قدرت پشت‌سر گذاشته است. اولین مانع پیش روی محمد بن‌سلمان برای رسیدن به قدرت، شاهزاده‌های قدرتمند سعودی هستند که قبول نمی‌کنند جوانکی تازه به دوران رسیده بخواهد پادشاه عربستان شود؛ سلمان بن‌عبدالعزیز، پدر محمد بن‌سلمان هفتمین پادشاه سعودی است که پس از مرگ برادر خود عبدالله بن عبدالعزیز بر مسند سلطنت عربستان تکیه زده است، ملک سلمان ابتدای کار بنا بر وصیت عبدالعزیز آل‌سعود برادر دیگر خود مقرر بن ولایتعهدی محمد بن‌نایف بن محمد بن‌سلمان در نظر گرفته شد؛ جوانکی که در کودکی در کنار پدرش محمد بن‌نایف آل‌سعود برادرزاده‌اش محمد بن‌نایف آل‌سعود را به عنوان جانشین ولیعهد معرفی کرده؛ مدتی بعد محمد بن‌سلمان، وزیر دفاع جوان سعودی بدون مشورت با دیگر اعضای خاندان سعودی به یک باره وارد جنگ با یمنی‌ها شد؛ جنگی که منتقدان زیادی از جمله ولیعهد دانش و بهانه لازم را ایجاد کرد تا مقرن تنها ۴ ماه پس از انتخاب به عنوان ولیعهد از کار بر کنار شود. با برکناری مقرن توسط ملک سلمان، محمد بن‌نایف به عنوان ولیعهد جایگزین و همچنین محمد بن‌سلمان، وزیر دفاع به عنوان جانشین ولیعهد منصوب شد، البته دوران ولایتعهدی محمد بن‌نایف هم مدت زیادی طول نکشید و کمتر از ۲ سال بعد ملک سلمان با برکناری او پسرش را به عنوان ولیعهد خود منصوب کرد. در ادامه ملک سلمان که از آغاز حکومت عزم خود را برای برکناری اعضای طایفه الشمری‌ها مانند «مشعل بن عبدالله»امیر مکه جزم کرده بود، متعب بن عبدالله، وزیر گارد ملی را هم بر کنار کرد تا حکومت عربستان یکدست و منسجم شود؛ سربازی که در کنار پدرش محمد بن‌سلمان که اکنون از شر رقیب‌ی الشمری راحت شده بود در اقدامی دیگر برای

زهرچشم گرفتن از شاهزادگان آل‌سعود به یکباره ۳۸۱ نفر از شاهزادگان و سرمایه‌داران سعودی را به بهانه مبارزه با فساد بازداشت کرد، از جمله افراد سرشناس دستگیر شده در این سلسله از بازداشت‌ها افرادی چون شاهزاده ولید بن‌طلال میلیاردر معروف سعودی، شاهزاده متعب بن عبدالله وزیر سابق گارد ملی، شاهزاده ترکی بن عبدالله امیر سابق ریاض، شاهزاده ترکی بن ناصر رئیس سابق سازمان هواشناسی، عادل فقیه وزیر سابق اقتصاد، خالد التیجری رئیس سابق دربار پادشاهی، محمد الطییبی رئیس سابق تشریفات دربار، بکر بن‌لادن رئیس شورای اداری شرکت پیمانکار بن‌لادن، خالد الملحم رئیس سابق دفاع بودند؛ شاهزادگان، وزیران و بازرگانانی که به اسم مبارزه با فساد مالی مجبور شدند در مجموع برای آزادی خود ۱۰۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار باج به بن‌سلمان پرداخت کنند. دومین مانع پیش روی محمد بن‌سلمان افکار عمومی عربستان ارزیابی می‌شود؛ مردم عربستان برخلاف دهه‌های گذشته که عادت داشتند یکی از فرزندان پیر عبدالعزیز را به عنوان ولیعهد سعودی‌ها ببینند، اکنون با جوانی روبه‌رو هستند که با شیوه‌ی کاملاً خودخواهانه بسا برکناری ۲ ولیعهد قبلی به عنوان ولیعهد معرفی شده و هر روز هم شایعات مبنی بر کنار رفتن قریبالوقوع پدر تاجدار به نفع پسر منتشر می‌شود. بن‌سلمان که می‌داند این شیوه بدعتی نو در زمامداری آل‌سعود محسوب می‌شود و پراحتی مورد پذیرش افکار عمومی این کشور واقع نخواهد شد، از همان ابتدا سعی کرد خود را به عنوان چهره‌ای عملگرا و تحول‌خواه به جامعه عربستان معرفی کند. نخستین اقدام او در این راستا تجاوز نظامی به یمن و اعلام پیروزی طی ۳ هفته و ۶ روز بود. او ادامه تجا‌وز به یمن را عملیات «حیای» امید نامید و سعی کرد از اهمیت این ماجراجویی کم کند. محمد بن‌سلمان در ادامه با انجام برخی اصلاحات در جامعه عربستان که این روزها میان سنت و مدرنیته در حال چرخش است، سعی کرد نظر جوانان و زنان عربستانی را جلب کند. کاهش اختیارات کمیته امر به معروف و نهی از منکر از جمله اولین کارهایی بود که در این راستا انجام شد. اعطای آزادی‌هایی نظیر رانندگی، حق صدور نفق‌وا، قضاوت، حق داشتن تنگ شل و حق استخدام در ارتش به زنان در کنار بازگشایی سینماها بعد از ۳۵ سال از دیگر اقداماتی بود که در

این مدت توسط محمد بن‌سلمان برای همراه کردن جوانان و زنان انجام شد. همچنین بن‌سلمان با اعلام برنامه ۲۰۳۰ به عنوان وعده‌ای شیرین برای آینده مردم عربستان در کنار بازداشت شاهزاده‌ها و افراد ذی‌نفوذ سعودی به عنوان اجرای برنامه مبارزه با فساد سعی کرده افکار عمومی مردم عربستان را با خود همراه کند. همان‌طور که محمد بن‌سلمان برنامه‌های خود برای جلب افکار عمومی عربستان را پیش می‌برد، در حال تعمیق شکاف با مهم‌ترین مانع حکومت خود یعنی علمای وهابی است؛ برخی محققان معتقدند کلیدهای قرانت عقلانیت سیاسی عربستان بر سه پایه قبیله، عقیده و غنیمت استوار است؛ قبیله شیوه حکومت مبتنی بر تکیه به قدرت خویشاوندان به جای توجه به اهل تخصص است، عقیده نمادهایی ذهنی است که پایه‌ریز باورها بوده و موجب همبستگی و سیاسی شدن جامعه می‌شود غنیمت هر گونه درآمد بدون نیاز به تلاش انسان است، به زبان ساده‌تر عناصر تداوم قدرت در رژیم سعودی، محوریت قبیله آل‌سعود است که با عقیده وهابیت و اقتصاد رانتی شامل درآمد نفتی و حج پیوند خورده است. محمد بن‌سلمان این روزها در حال انجام پروژه‌ای است که عموهای تاجدار او مانند عبدالله و فهد بن عبدالعزیز از انجام آن ناتوان بودند. سعودی‌ها تنها حاکمانی بودند که با دستور انگلیس حاضر شدند از محمد بن‌عبدالوهاب که خود بازیچه مستر «همفر» جاسوس انگلیس بود، حمایت کنند و البته همین حمایت راه آل‌سعود برای قتل و غارت در عربستان، سوریه و عراق را باز کرد. محمد بن سعود موسس آل‌سعود با عبدالوهاب قرار گذاشت تا رشته دعوت از آن عبدالوهاب و زمام حکومت در دست وی باشد. از آن پس نوادگان عبدالوهاب را آل‌شیخ و نوادگان محمد بن سعود را آل‌سعود نامیدند و آنها به موجب اتحادی که توسط انگلستان بین شمشیر و فتوا ایجاد شده بود، توانستند حکومت را در عربستان به دست بگیرند. در زمان ملک فیصل شورایی به عنوان «دارالقنوا و نظارت بر امور دینی» به ریاست محمد بن ابراهیم آل‌شیخ تشکیل شد که تنها نهاد صاحب حق فتوا در عربستان محسوب می‌شود. این شورا طی چند مرحله به عنوان «هیات کبار العلماء» نامگذاری شد و شامل ۱۹ عضو است که همگی توسط شاه تعیین می‌شوند. با وجود اینکه در این سال‌ها علمای وهابی عملاً آن چیزی را که پادشاهان سعودی از آنها می‌خواستند به شکل فتوا منتشر می‌کردند اما اقدامات خودسرانه آنها در ایجاد اختلافات فرقه‌ای در کنار تقسیم قدرت با آل‌شیخ همیشه یکی از

نگرانی‌های آل‌سعود بوده است، هر چند پادشاهان گذشته عربستان سعودی هم سعی کرده‌اند این مانع را از سر راه بردارند بسا این وجود نوع جامعه سنتی عربستان تاکنون اجازه چنین جسارتی را به آنها نداده است اما به نظر می‌رسد اکنون به پشتوانه اتاق فکر هدایت‌کننده محمد بن‌سلمان این جرأت در او ایجاد شده و قرار است جامعه وهابی منطقه را به دوران پسوهابیت سوق دهد. باز شدن سالن‌های تئاتر و اپرا، ایجاد پارکی به سبک کازینوهای لاس‌وگاس بدون مشروبات الکلی و قمار، برگزاری جشن‌های مختلط، کاهش اختیارات کمیته امر به معروف و نهی از منکر، اعطای آزادی به زنان و بازگشایی سینماها که به عنوان پاسخ به افکار عمومی توسط محمد بن‌سلمان انجام می‌شود، در حقیقت تلاشی برای کم‌رنگ کردن نقش وهابیت در عربستان سعودی است. تشکیل «مجمع خادم‌الحرمین شریفین ملک سلمان بن‌عبدالعزیز آل‌سعود برای حدیث نبوی» که وظیفه آن تفسیر احادیث نبوی است و در اصل ایجاد نهاد موازی با هیات کبار‌العلماء شناخته می‌شود هم به همین منظور انجام شده است، البته تمام این اقدامات از چشم علمای وهابی دور نمانده و با وجود اینکه اکثر این اقدامات توسط هیات کبار تایید یا مسکوت گذاشته شده است، علمای غیررسمی وهابی از اعلام مخالفت با آن ابایی نداشته‌اند و گاه و بیگاه صدای مخالفت آنها در برابر تصمیمات محمد بن‌سلمان به گوش می‌رسد. از سوی دیگر مردم و جریانات سیاسی هم نسبت به این رفتار بی‌تفاوت نیستند و مانند جریان‌ی که در حائل نسبت به برگزاری جشن‌های مختلط اتفاق افتاد، مردم و الشمری‌ها مخالفت خود را به شکل عملی اعلام کرده‌اند؛ مخالفتی که البته بی‌پاسخ هم نمانده و در طرف مقابل اخبار بازداشت برخی علمای سرشناس وهابی مانند «سعید البریک» یا «صمام العوید» به عنوان کمپین دولت علیه مبلغان و روحانیون حامی تئوریسم منتشر می‌شود. در این شرایط برخی منابع خبری تعداد علمای وهابی را که به دلیل مخالفت با اقدامات محمد بن‌سلمان در زندان هستند ۳۰ نفر اعلام کرده‌اند. مانع دیگر پیش روی محمد بن‌سلمان برای رسیدن به حکومت، شیعیان عربستان هستند که بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت این کشور را شامل می‌شوند؛ محدودیت‌های همیشگی آل‌سعود نسبت به شیعیان در کنار انعام آیت‌الله شیخ نمر باقر النمر موجی از خشم و آشوب را در میان شیعیان عربستان بویژه در منطقه قطیف ایجاد کرد؛

■ **از مذاکره تا یارکشی منطقه‌ای**
در ادبیات رسانه‌ای، حوزه شرق آسیا در کشورمان یکی از محورهای است که کمترین اخبار را به خود اختصاص می‌داد و هر از گاهی تنها شاهد آزمایش موشکی و هسته‌ای کره‌شمالی بودیم یا اینکه در نهایت شورای امنیت قطننامه‌ای علیه این کشور صادر می‌کرد، اما زمانی که خبر از انهدام آزمایشگاه‌های هسته‌ای به میان می‌آید، به یکباره ذره‌بین تحلیل‌ها به شرق آسیا معطوف می‌شود و این‌روزها هم تمام رسانه‌ها به دنبال آن هستند تا بتوانند به نقل از یک مقام مسؤول یا مطلع آخرین اخبار تحولات میان آمریکا و کره‌شمالی را مخابره کنند. واقعیت این است که داده‌های منتسب به عقب‌نشینی رهبر کره‌شمالی نشان می‌دهد ایالات متحده به دنبال اعمال فشار از نوع «رخنه پلکانی» است؛ یعنی آنها بر اساس راهبردهای خود و همچنین وعده زیر و رو کردن اقتصاد این کشور، کیم جونگ اون را تشنه نگه داشته‌اند اما در مقابل آرام آرام سقف خواسته‌های خود را افزایش می‌دهند. این روند خوبی نشان می‌دهد بخشی از راهبرد آمریکا توسط کره‌جنوبی و ژاپن در حال پیگیری است، چرا که ژاپن خواهان برچیده شدن تهدیدات هسته‌ای است و کره‌جنوبی هم به دنبال ثبات در «مدار ۳۸ درجه» می‌گردد. در این راستا چین به عنوان بازیگر قدرتمند شبه‌جزیره به دنبال آن است تا بتواند سربازان آمریکایی را با کاهش تهدید کره‌شمالی از بیخ گوش خود دور کند اما باید مداینم که چنین اتفاقی نخواهد افتاد!
■ **تایوان، جزیره مشکوک**
اگر فرض را بر این بگذاریم که گفت‌وگوها میان آمریکا و کره‌شمالی در نهایت با خروجی مثبت روبه‌رو شود، نکته‌ای که در این میان به عنوان مهجول



عنوان یکی از ارکان قدرت در این کشور به شمار می‌رفتند و اکنون موقعیت خود را مانند گلوله برف در حال آب شدن می‌بینند. آل‌شیخ که مدت‌هاست مرجعیت دینی عربستان را برعهده دارد توانسته با عنوان اسلام‌بانده و نوعی خود را وارد خاندان سعودی کند و در کنار جایگاه عمومی که در این سال‌ها برای خود ایجاد کرده، توانسته در میان خاندان سلطنتی طرفدارانی برای خود بگمارد که در زمان لازم به کمک آنها بیایند. به نظر می‌رسد هرچند هسته تصمیم‌گیر آل‌سعود بنا دارد عربستان جدید را از رفتار افراطی وهابیت نجات دهد و به عنوان اسلام‌بانده و سکولار مستقیمی وارد مسیر مورد نظر غرب شود اما جامعه قبیله‌ای و سنتی عربستان با ۲ بازیوی طایفه‌ای و دینی در کنار شاهزادگان طرفدار وهابیت بشدت در برابر این موج مقاومت خواهد کرد و همین مساله کنار گذاشتن آل‌شیخ را بیش از پیش برای بن‌سلمان دشوار کرده است. نکته مهم در رفتارشناسی جریانات سیاسی در عربستان سعودی این است که در جامعه بسته این کشور معمولاً اقدامات به شکل کاملاً مخفیانه اتفاق می‌افتد و اخبار اعتراضات و اقدامات بسختی به بیرون منتقل می‌شود، بر همین اساس اخبار زیادی درباره قیام‌های ناکام علیه بن‌سلمان به بیرون منتشر نمی‌شود. محمدرضا شاه اوآخر حکومت پهلوی بنا به دستور آمریکایی‌ها برخی مقامات کمزوری و لشکری را به عنوان مبارزه با فساد بازداشت کرد و همچنین برخی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را به مردم اعطا کرد. اقداماتی که محمد بن‌سلمان اکنون در حال انجام آنهاست هم بر اساس همان سناریوی زمان شاه درباره عربستان نوشته شده است. نکته مورد توجه این است که محمد بن‌سلمان اکنون با ۲ گروه از مردم در عربستان روبه‌رو است: وعده‌ای که اعطای این آزادی‌های حداقلی را توهین به خود می‌دانند و به دنبال به دست آوردن دیگر حقوق هستند و بخش دیگری که این اقدامات را برخلاف آموزه‌های وهابیت دانسته و با آن مخالف هستند؛ این بخش اکثریت جامعه عربستان را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی تنها راه نجات محمد بن‌سلمان برای نشان دادن کارایی خود، چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان است؛ برنامه‌ای که به گفته کارشناسان با گذشت نزدیک به ۲ سال از آغاز آن نهنتها هنوز به سمت اهداف خود برای کاهش وابستگی به نفت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی یا ایجاد تسلیحات نظامی حرکت نکرده، بلکه در جهت خلاف آن در حال حرکت است و پروژه نثوم هم تنها به عنوان تبلیغاتی در حاشیه چشم‌انداز ۲۰۳۰ محسوب می‌شود.

روبه‌رو است که ملو از طیف گسترده‌ای از تهدیدهایی است که در سال‌های اخیر تشدید شده‌اند؛ هنگامی که من رئیس‌جمهور شدم، رژیم‌های مستبد در حال توسعه موشک و تسلیحات هسته‌ای بودند که تمام کره زمین را تهدید می‌کرد... ما جهان را علیه کره‌شمالی می‌شورانیم.» این بخشی از سخنان ترامپ است که در پیش‌مقدمه «راهبرد امنیت ملی ایالات متحده» درج شده و به امضای او رسیده است. راهبردی که دسامبر ۲۰۱۷ (دی ماه ۱۳۹۶) از اتاق بیضی کاخ سفید به تمام نهادهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی واشنگتن ابلاغ شد و بر اساس عرف معمول، رسانه‌ها آن را مورد نقد و بررسی قرار دادند. بدون تردید این سند از حیث شکلی، یک سند امنیتی و نظامی به حساب می‌آید اما باید توجه داشت که مولفه‌های قدرت تنها این دو عنصر نیستند، بلکه در هم آمیختگی و پیوند ۳ ضلع سیاست، اقتصاد و امنیت به عنوان محورهای اصلی اعمال هژمونی، کسب منافع و حتی توزیع بحران، مانند قطعات پازلی هستند که قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر مشخص می‌کند هدف از راهبرد کشور مجری طرح چیست و اساساً باید منتظر چه واقعه‌ای باشیم. با این پیش‌فرض اگر نگاهی به سند امنیتی ملی ۲۰۱۷ آمریکا بیندازیم و محتوای آن را با رخدادهای فعلی در حوزه سیاسی، امنیتی و اقتصادی مقایسه کنیم، به وضوح می‌بینیم واشنگتن بر اساس سنت دیرینه خود اقدام به مفتوح کردن پرونده‌های مختلف در محورها و حوزه‌های گوناگون کرده است که این امری طبیعی در سیاستر امنیتی و سیاسی آمریکا به شمار می‌رود. به گونه‌ای که در دسته‌بندی ارزشگذاری سرویس‌های اطلاعاتی، ایالات متحده و جامعه اطلاعاتی آن به عنوان پرکارترین سرویس

فرشاد گلزاری: «آمریکا با جهانی فوق‌العاده خطرناک روبه‌رو است که ملو از طیف گسترده‌ای از تهدیدهایی است که در سال‌های اخیر تشدید شده‌اند؛ هنگامی که من رئیس‌جمهور شدم، رژیم‌های مستبد در حال توسعه موشک و تسلیحات هسته‌ای بودند که تمام کره زمین را تهدید می‌کرد... ما جهان را علیه کره‌شمالی می‌شورانیم.» این بخشی از سخنان ترامپ است که در پیش‌مقدمه «راهبرد امنیت ملی ایالات متحده» درج شده و به امضای او رسیده است. راهبردی که دسامبر ۲۰۱۷ (دی ماه ۱۳۹۶) از اتاق بیضی کاخ سفید به تمام نهادهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی واشنگتن ابلاغ شد و بر اساس عرف معمول، رسانه‌ها آن را مورد نقد و بررسی قرار دادند. بدون تردید این سند از حیث شکلی، یک سند امنیتی و نظامی به حساب می‌آید اما باید توجه داشت که مولفه‌های قدرت تنها این دو عنصر نیستند، بلکه در هم آمیختگی و پیوند ۳ ضلع سیاست، اقتصاد و امنیت به عنوان محورهای اصلی اعمال هژمونی، کسب منافع و حتی توزیع بحران، مانند قطعات پازلی هستند که قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر مشخص می‌کند هدف از راهبرد کشور مجری طرح چیست و اساساً باید منتظر چه واقعه‌ای باشیم. با این پیش‌فرض اگر نگاهی به سند امنیتی ملی ۲۰۱۷ آمریکا بیندازیم و محتوای آن را با رخدادهای فعلی در حوزه سیاسی، امنیتی و اقتصادی مقایسه کنیم، به وضوح می‌بینیم واشنگتن بر اساس سنت دیرینه خود اقدام به مفتوح کردن پرونده‌های مختلف در محورها و حوزه‌های گوناگون کرده است که این امری طبیعی در سیاستر امنیتی و سیاسی آمریکا به شمار می‌رود. به گونه‌ای که در دسته‌بندی ارزشگذاری سرویس‌های اطلاعاتی، ایالات متحده و جامعه اطلاعاتی آن به عنوان پرکارترین سرویس

رمزگشایی «وطن امروز» از استراتژی سیاسی –امنیتی آمریکا در شرق آسیا

تایوان؛ کارت استراتژیک ترامپ



که در این بخش به صورت مفصل مورد تحلیل قرار گرفته، شبه‌جزیره کره و به دنبال آن هند و اقیانوسیه است؛ بدون تردید چین بخشی از این سیاست را در بر می‌گیرد و ایالات متحده معتقد است پکن از مشوق‌ها و مجازات اقتصادی، عملیات نفوذ و تهدیدهای نظامی برای متقاعد کردن دیگر دولت‌ها به پیروی از دستور کار سیاسی و امنیتی خود استفاده می‌کند که یکی از این دولت‌ها «کره‌شمالی» است. آمریکایی‌ها در راهبرد خود صراحتاً اعلام می‌کنند پیونگ‌یانگ در حال تسریع برنامه‌ها سایبری، هسته‌ای و موشکی خود است و از این رو خود را در جایگاه بر‌خورد و اعمال فشار بر این کشور می‌دانند. در اینجا کمی از این سند فاصله می‌گیریم و به سه رفت و آمدهای دیپلماتیک میان ایالات متحده و کره‌شمالی اشاره می‌کنیم؛ هیچ‌کس فرکش را نمی‌کرد اواما پس از ۵۴ سال درگیری با کوبا بتواند هائوانا را متقاعد کند